

تفسیر سوره تکوین (جلسه دوم)

متن مستخرج از فایل صوتی تدریس استاد تاج آبادی - ۱۴۰۰/۰۳/۰۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

**أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ (۱) حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ (۲) كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ (۳) ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ (۴) كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ
عِلْمَ الْيَقِينِ (۵) لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ (۶) ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ (۷) ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ (۸)**

ادامه تفسیر آیه اول بوسیله آیات دیگر سور

عرض سلام و ادب دارم خدمت همه دوستان، عزیزان و سروران گرامی. در جلسه قبل سوره تکاثر را شروع کردیم نکاتی درباره آیه اول **الهاکم التکاثر** عرض کردیم. یکی از نکات این بود که بر اساس آیه ۹ سوره منافقون تکاثر ما را از ذکر خدا باز می دارد و غافل می کند یا ایها الذین امنوا لا تهلكم اموالکم و لا اولادکم عن ذکر الله ای کسانی که ایمان آورید مراقب باشید که اموال و اولاد شما را دچار لهو و غفلت نسبت به ذکر خدا نکنند.

بعد عرض شد که در سوره نور آیه ۳۷ می فرماید: **رجال لاتلهیهم تجاره ولا بیع عن ذکر الله و اقام الصلوه و ایتا الزکوه** و عرض شد که در این آیه خداوند متعال می فرماید: مردان الهی و انسان های برگزیده کسانی هستند که تجارت و بیع و سایر مظاهر دنیوی آنها را از ذکر خدا و اقامه نماز و دادن زکات باز نمی دارد و غافل نمی کند.

مستحضر هستید که در سوره منافقون فقط مساله غفلت و بازداشته شدن از ذکر خدا مطرح است؛ اما در سوره نور علاوه بر ذکر خدا غفلت از اقامه نماز و ایتا زکات هم مطرح است. در جلسه قبل عرض کردیم بزرگانی مثل مرحوم علامه طباطبایی رضوان الله تعالی علیه می فرمایند: این اقامه نماز و ایتاء زکات در سوره نور در واقع از مصادیق ذکر عملی هستند خود نماز خواندن هم ذکر است؛ منتهی ذکر عملی و دادن زکات و انفاق هم ذکر است منتهی ذکر عملی.

با توجه به این بیان، دیگر تنافی بین آیه سوره نور و آیه سوره منافقون نیست و مجموع این دو آیه شریفه می خواهند بفرمایند که زیاده خواهی، فزون طلبی و تکاثر شما را از ذکر زبانی و از ذکر قلبی و ذکر عملی باز می دارد. پس این آیه ۳۷ سوره نور مفسر آیه ۹ سوره منافقون می شود و به ما می فهماند که مراد از ذکر خدا در سوره منافقون یک ذکر عام و گسترده ای است؛ اعم از ذکر زبانی قلبی و عملی است.

نکته ای که در اینجا هست این هست که خُب اگر نماز مصادیق ذکر عملی است و انفاق کردن و زکات دادن هم مصادیق ذکر عملی است خب روزه گرفتن، حج، جهاد در راه خدا و دیگر واجبات هم از مصادیق ذکر عملی هستند.

چرا از میان ذکرها این دو تا در واقع مصادیق ذکر شد، چرا فقط نماز و ایتا زکات ذکر شد؟

این به این جهت است که قرآن کریم می خواهد بفرماید که در میان آنچه که رابطه انسان را با خداوند متعال سامان می دهد، نماز خواندن مهمترین آنها و بنیادی ترین آنهاست و آنچه که جامعه را به صلاح می رساند و اصلاح می کند مناسبات و روابط اجتماعی را، اصلاح می کند و بر اساس محبت و نوع دوستی قرار می دهد آن هم انفاق کردن در راه خداوند متعال است.

نماز ستون دین است. نماز انسان را از فحشا و منکر باز می دارد. نماز حافظ ایمان است؛ **الصلاه قربان کل تقی** نماز انسان را به خدا مقرب می کند، نماز آثار سوء و تاریکی ای که در اثر گناهان در قلب انسان می نشیند آنها را از بین می برد و از طرف دیگر انفاق به معنای وسیعش هم بیشترین اثر و گسترده ترین اثر را در اصلاح روابط اجتماعی و تعاون و مشارکت و نوع دوستی دارد.

قبلا هم عرض کردیم که **واژه زکات در قرآن در اکثر آیات قرآن کریم به معنای انفاق هست**، به معنای کمک به نیازمندان هست و زکات به معنای اصطلاحی در واقع در سه چهار سال آخر بعثت پیامبر اکرم تشریح شد و مراد از انفاق هم در اصطلاح قرآن یک معنای وسیعی دارد. **انفاق یعنی رفع نیازهای مردم، رفع نیازهای دیگران یا نیاز مادی یا نیاز عاطفی یا نیاز علمی و غیره.**

در اوائل سوره بقره که خداوند متعال متقین را معرفی می کند، یکی از اوصاف متقین را این ذکر می کند **مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ** از آنچه که ما به آنها رزق می دهیم، انفاق می کنند. امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه می فرماید که یعنی آنچه را که ما به آنها تعلیم می دهیم و **مِمَّا عَلَّمْنَاهُمْ يَفْقَهُونَ** : علمی که خدا به آنها داده آن علم را پخش می کنند و آن علم را نشر می دهند.

پس همانطور که رفع نیاز مادی دیگران مصداق انفاق هست، رفع نیاز علمی و معنوی دیگران هم مصداق انفاق است. رفع نیازهای ذهنی و عاطفی دیگران هم مصداق انفاق هست. انفاق در اصطلاح قرآن یک معنای عام و گسترده ای دارد و به بیان دیگر زکات به معنای انفاق در اصطلاح قرآن یک گستره وسیعی دارد.

و این که انفاق را ذکر کردیم عرض کردیم یا زکات را عرض کردیم که در این آیه به خاطر نقش اساسی است که دارد. اصولاً قرآن کریم رفع نیاز دیگران و کمک به دیگران را جزء گردنه های دشوار دینداری نامیده است. در سوره بلد می فرماید: **فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ**؛ او هنوز از عقبه دین و از گردنه دشوار دین عبور نکرده است و **ما ادراك ما العقبة** شما عقبه را نمی توانید درک بکنید که آن چیست؟

می خواهید به شما بگویم عقبه و آن گردنه دشوار دینداری چیست؟ **فَكُ رَقَبَه**؛ اینکه یک زندانی یا برده ای را آزاد بکنی؛ **او اطعام فی یوم فی ذی مسغبه**؛ یا اینکه در روزهای دشوار و در روزهای قحطی و نداری به دیگران

کمک بکنی، اطعام بکنی، انفاق بکنی، یتیمان او مسکینا ذا متربه؛ یا یتیمان از خویشاوندانتان را یا فقرایی که به خاک نشستند؛ یعنی دچار فقر شدید شدند.

و همانطوری که مرحوم علامه طباطبایی رضوان الله تعالی علیه در سوره بلد می فرمایند این مواردی که در سوره بلد به عنوان عقبه دینداری، گردنه دینداری ذکر شده از باب ذکر مثال هست و الا در مطلق کمک کردن به دیگران، مطلق کوشش برای رفع نیازهای دیگران و مشکلات مردم اینها هم مصداق آن عقبه دینداری هست. اگر فرمود آزاد کردن برده یا اطعام به یتیم و فقیر که در سوره بلد آورده اینها همه از باب ذکر مثال هست.

نکته دیگری که هست این هست که در اواخر سوره بقره شاید حدود ۲۰ آیه باشد که پشت سر هم درباره انفاق و ضرورت انفاق و شرایط انفاق و آثار انفاق و پیامدهای امساک از انفاق را ذکر کرده است. در آیه ۲۷۰ سوره بقره قرآن کریم می فرماید آن مومنانی که انفاق نمی کنند و نیازهای مردم برایشان مهم نیست، درد مردم برایشان مهم نیست، آنها از نظر ما ظالم هستند و اینها روز قیامت یآوری ندارند و ما للظالمین من انصار. مراد از ظالمین در این آیه یعنی آنهایی که می توانند به مردم کمک بکنند و انفاق کنند ولی این کار را انجام نمی دهند و مراد از انصار باز همانطوری که مرحوم علامه طباطبایی فرمودند یکی از مصادیقش یعنی شفاعت کنندگان.

آن وقت این آیه می خواهد بفرماید که آنهایی که می توانند گره از کار مردم باز بکنند و به فقرا و نیازمندان کمک بکنند و کمک نمی کنند ظالمانی هستند که مورد شفاعت شفیعان قرار نمی گیرند. شفاعت شفیعان به حال آنها نفعی ندارد. علی ای حال یک خُرده از موضوع بحث هم فاصله گرفتیم. دوباره برگردیم به موضوع اصلی و این شد که نتیجه بحث تا الان که آیه ۳۷ سوره نور مفسر آیه ۹ سوره منافقون شد.

بر این اساس معنای **الهاکم التکائر** این می شود که زیاده خواهی و فزون طلبی شما را از ذکر خدا به معنای گسترده اش باز داشته است و محروم کرده است. خب تا اینجا مفاد آیه مورد بحث ما این است که کثرت طلبی، زیاده خواهی شما را از ذکر خدا باز می دارد.

اما تامل در آیات سوره نور ما را به یک حقیقت عمیق تری و فراتری می رساند و آن این است که اصولاً خود ذکر در اینجا مقدمه است. خود ذکر الله در اینجا هدف غایی و نهایی نیست؛ هدف غایی چیز دیگری است و شما مراقب باشید که تکاثر شما را از آن هدف غایی باز ندارد، از آن هدف نهایی و خیر نهایی و مصلحت نهایی باز ندارد. آن منفعت، آن مصلحت، آن خیر نهایی که ذکر الله مقدمه آن است.

اگر تاملی در آیات ۳۵ تا ۳۷ سوره نور بکنیم، این نکته روشن می شود. در آیه ۳۵ سوره نور خداوند متعال می فرماید که من دو نوع نور دارم و از دو نور الهی سخن می گوید. یک نور خدا نوری است که تجلی آن و

جلوه آن باعث می شود که ما سَوَى الله وجود پیدا کنند و از کسوت عدم خارج شوند و بشوند موجود و هستی پیدا بکنند.

الله نور السموات و الارض ناظر به این نور اول خداوند متعال است. نوری که تجلی آن باعث ایجاد آسمان ها و زمین و مخلوقات و موجوداتی که در آسمان ها و زمین می شود؛ از جمله انسانها. و از جمله کافران و منافقان و مومنان و زن و مرد فرقی نمی کند. پس جلوه نور نخست خداوند متعال، تجلی نور نخست خداوند متعال باعث می شود که انسان ها وجود پیدا کنند، آسمان و زمین وجود پیدا بکنند.

بعد در ادامه می فرماید خداوند متعال **یک نور دومی** دارد، **یک تجلی دومی** دارد که این نور دوم را به همه موجودات نمی دهد به **مَنْ يَشَاء** می دهد. **يَهْدِي اللهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاء**. خداوند یک نور دومی دارد، یک تجلی دومی دارد که به **مَنْ يَشَاء** می رسد. آن نور نخست خداوند متعال به همه موجودات می رسد و مبدا و منشا وجود همه موجودات هست.

اما نور دیگری دارد که این نور را به **مَنْ يَشَاء** می دهد. به هر کسی را که برگزیده و اراده می کند می دهد. بعد خداوند متعال در این آیه و آیات بعد دو نکته اساسی درباره این نور دوم خداوند متعال ذکر می کند. اول اینکه این نور دوم را در قالب یک تمثیل توضیح می دهد و عظمت و بلند مرتبه بودن این نور دوم را روشن می فرماید شما فرض کنید که یک آتشی روشن شده که این آتش نور زیادی دارد ولی این آتش و این نور در درون یک حباب شیشه ای بسیار برآق و شفاف قرار گرفته که شفافیت و برآق بودن این حباب شیشه ای باعث چند ده برابر شدن نور این آتش شده است.

بعد می فرمایند که **حُب** هر آتشی یک ماده سوختنی می خواهد. ماده های سوختنی هم در شعله ای که تولید می کنند، یکسان نیستند. در این آیه می فرماید که این نوری که از این آتش تولید می شود و در درون چنین حباب شیشه ای قرار دارد، ماده سوختی او بهترین، ناب ترین و زلال ترین روغن زیتون هست و این روغن زیتون که ماده سوختنی این چراغ و این نور است به گونه ایست که اصولاً اگر جرقه ای هم به او نرسد خود به خود اشتغال پیدا می کند. آنقدر این روغن به اصطلاح زلال است و ناب است که حد ندارد و این ناب بودن و خالص بودن ماده سوختنی این چراغ باز باعث شده که نور این چراغ چند برابر شود.

بعد می فرماید که **نور علی نور**؛ این چراغ و این نور، نوری است علی نور و فوق العاده و بسیار عظیم است. پس نور دوم را که به **مَنْ يَشَاء** می دهد در قالب یک مثال و تمثیل توضیح داد. پس در آیه ۳۷ می فرماید این نور را، این نور خاص را، این نور دوم را خداوند به افراد ویژه ای می دهد؛ **رجال لاتلهيهم تجاره ولا بيع عن ذكر الله**

و اقام الصلوه و ایتاء الزکاه. آن من یشاء و آن کسانی که انتخاب می شوند برای اینکه این نور دوم و نور ویژه الهی بر آنها تجلی پیدا کنند، آنها انسان هایی هستند که دچار لهو نمی شوند، انسان هایی هستند که دچار غفلت نمی شوند؛ نه غفلت از ذکر زبانی و قلبی پیدا می کنند و نه غفلت از ذکر عملی پیدا می کنند. این انسان های برگزیده در آیه ۳۵ سوره نور آن من یشاء هستند.. خب با توجه به آیه ۳۵ نور و آیه ۳۷ سوره نور مفاد این دو آیه این می شود که خداوند متعال یک نور ویژه ای دارد که حقیقتش را نمی شود توضیح داد فقط در این سوره در قالب یک مثال بیان می کند آن مثالی که عرض کردیم.

بعد می فرماید : **این من یشاء، رجال لا تلهیهم تجاره و لا بیع عن ذکر الله است.** در واقع چون دچار لهو نمی شوند و از ذکر خدا ما این نور خاص را به آنها می دهیم، پس غایت نهایی این نور خاص و این نور ویژه است. بر این اساس **الهاکم التکاتر** معنایش این می شود که **مراقب باشید زیاده خواهی، فزون طلبی، تکاثر، دنیاگرایی، شما را از ذکری که شما را به این نور ویژه می رساند غافل نکند و به بیان دیگر شما را از این نور ویژه و از این نور خاص محروم نکند و باز ندارد.**

خب این نور خاص چیست؟ یک اشاره ای در همین آیه ۳۷ سوره نور و هم در دیگر آیات قرآن کریم اشاراتی شده و تا اندازه ای توضیح می دهد که این نور چه اثری دارد، چه ویژگی دارد.. خداوند متعال در آیه ۳۷ سوره نور موقعی که می خواهد این انسان های برگزیده که شایسته این نور ویژه خدا هستند را معرفی کند، اینگونه معرفی می کند **رجال لا تلهیهم تجاره و لا بیع عن ذکر الله و اقام الصلوه و ایتاء الزکاه یخافون یوما تتقلب فیه القلوب و الابصار.** این انسان های برگزیده که از ذکر خدا غافل نمی شوند و برگزیده می شوند برای آن نور الهی و آن نور ویژه، هم دچار غفلت نمی شوند و هم دچار لهو نمی شوند و هم اینکه از خدا می ترسند و از روز قیامت می ترسند.

یخافون یوما تتقلب فیه القلوب و الابصار. در واقع می خواهد بفرماید که این ویژگی دوم هم نقش دارد در اینکه آنها به آن نور خاص و نور ویژه برسند. مستحضر هستید که در قرآن کریم حدود دو هزار آیه، ما در قیامت و روز قیامت و مقدمات آن و مؤخرات آن داریم و خداوند متعال در آیات متعددی اوصاف و ویژگی های روز قیامت را ذکر کرد و توضیح داد.

سوال این است که چرا در آیه ۳۷ سوره نور در میان این همه از ویژگی ها و صفات روز قیامت صرفا این ویژگی را ذکر کرد: **یوما تتقلب فیه القلوب و الابصار.** روز قیامت روزی است که در آنروز قلب ها در آن دگرگون می شود.

دیده ها در آن دگرگون می شود. دگرگونی قلب به دگرگونی کارکرد اوست و ویژگی اوست. کارکرد و ویژگی قلب ادراک است، آگاهی است، معرفت است، تَفَقُّهُ است، و کارکرد چشم بینایی است و دیدن است.

قرآن کریم در این آیه شریفه می فرماید اینها از روزی می ترسند که در آن روز قلب ها دگرگون می شود؛ یعنی معرفت ها و آگاهی ها و ادراکات ها دگرگون می شود. دیده ها و دیدنی ها و بینش ها به کلی دگرگون می شود. این انسان های برگزیده از چنین روزی می ترسیدند. چرا این ویژگی را ذکر کرد؟ به خاطر اینکه این نکته را به ما بفهماند که این نور ویژه ای که ما به این انسان ها می دهیم، باعث دگرگونی در قلب و اندیشه هایشان شده است. اینها در همین دنیا معرفت های ویژه ای پیدا می کنند. اینها در همین دنیا قلبشان و چشمشان دگرگون شده است. چیزهایی می بینند که دیگران نمی بینند، چیزهایی می فهمند و می بینند و ادراک می کنند که دیگران ادراک نمی کنند، شوق و محبتی به خداوند متعال پیدا می کنند که دیگران پیدا نمی کنند.

اگر دیگر انسان ها در روز قیامت قلبشان متحول می شود و معرفت خدا در او جای می گیرد، انوار خدا را مشاهده میکنند و اسما و صفات الهی را می بینند و آنها در همین دنیا این حالت **تَنقَلِبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْاَبْصَارُ** برایشان رخ می دهد. در همین دنیا می بینند آنچه را که دیگران باید بعد از مرگ ببینند. در همین دنیا آن گرایش و تعلق و معرفت را پیدا می کنند که دیگران در آن عالم باید پیدا بکنند که در آن عالم هم دیگر سودی به حالشان ندارد. پس اگر در میان ویژگی روز قیامت این ویژگی را ذکر کرد به نوعی می خواهد توصیف کند و توضیح بدهد آن نور ویژه را. **يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ** آن نور خاصی که من به این انسان های برگزیده می دهم چه تاثیری در این انسان ها دارد؟ چه تحولی در اینها ایجاد می کند؟ قلبشان را متحول می کند، دیده هایشان را متحول می کند، آگاهی ها و ادراکشان را متحول می کند، کار نور این است.

بنابراین با توجه به این نکته **معنای الهاکم التکاثر این می شود که زیاده خواهی، فزون طلبی باعث می شود شما آنچه را که باید ببینید نمی بینید.** آنچه را که باید با آن نور خاص معرفت پیدا کنید معرفت های عمیق دیگر پیدا نمی کنید. معرفت هایی که محصول استدلال و تفکر و مساله و تعلیم و تعلم نیست؛ چون معرفتی که به خدا یا به معارف دین در اثر تعلیم و تعلم و تفکر به دست می آید آن نیاز به این امور ویژه ندارد، نیاز به من یشاء شدن ندارد. یک مارکسیم، یک کمونیسم، یک فاسق، یک مومن معمولی، یک مومنی که دچار لغزش می شود او می تواند با استدلال و فلسفه و عرفان نظری و تفسیر و فقه و کلام و اینها به معارف دین و اسما و صفات الهی علم پیدا بکند.

این علمی که به خداوند و اسماء و صفات الهی در ما یک نور ویژه ایجاد می کند که قلب و دیده ها را دگرگون می کند، غیر از آن معرفت به اسما و صفاتی است که در اثر فلسفه و عرفان و دیگر علوم دینی و علوم بشری به دست می آید. معرفت الهی که از طریق فلسفه و تفسیر و کلام و اینها به دست می آید قلب را دگرگون نمی کند، دیده را دگرگون نمی کند؛ یک مفاهیمی را یک مطالبی را در ذهن ما انباشته می کند. انباشت معارف دین در ذهن، قلب را دگرگون نمیکند، دیده را دگرگون نمی کند.

اما نکته دیگر این هست که این نوری که خداوند متعال در آیه ۳۵ سوره نور فرمود، نور خاص است؛ بعد فرمود من به این انسان های برگزیده این نور را می دهم. در سوره زمر به گونه دیگری توصیف شده و توضیح داده شده است. در آیه ۲۲ سوره زمر خداوند متعال می فرماید: **أَقْمِنُ شَرَحَ اللَّهِ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّن رَّبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْفَاسِقِيَّةِ قُلُوبُهُمْ مِّنْ ذِكْرِ اللَّهِ أَوْلَيْكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ**

آیا کسی که خدا سینه اش را برای [پذیرفتن] اسلام گشاده است، و بهره مند از نوری از سوی پروردگار خویش است [مانند کسی است که سینه اش از پذیرفتن اسلام تنگ است؟] پس وای بر آنان که دل هایشان از یاد کردن خدا سخت است، اینان در گمراهی آشکار هستند.

این را آن کسی که نور ویژه خداوند متعال به او برسد، قلبش گشاده می شود. شرح صدر پیدا می کند. بعد در ادامه می فرماید، اما اگر کسی نور الهی به او نرسد و شرح صدر پیدا نکند دچار قساوت قلب می شود، چون در ادامه آیه ۲۲ سوره زمر می فرماید **فَوَيْلٌ لِلْفَاسِقِيَّةِ قُلُوبُهُمْ مِّنْ ذِكْرِ اللَّهِ**. پس وای به حال آن کسانی که در اثر غفلت از ذکر خدا دل هایشان سخت شده است. دل هایشان در واقع زُمخت شده، نفوذ ناپذیر شده، تاثیر ناپذیر شده است.

پس در آیه زمر ۲۲ سوره زمر می فرماید بین دریافت آن نور خاص و ویژه خداوند متعال و آن نور الهی و شرح صدر پیدا کردن و نجات از قساوت قلب یک رابطه است و یک تلازم است.

حُب سینه انسان اگر گشاده بشود یعنی چی؟ یعنی در واقع آمادگی پیدا می کند، لیاقت پیدا می کند که خداوند معارف ویژه در قلب انسان ایجاد بکند. یک دریافت های ویژه ای که از راه تفکر و استدلال و اینها به دست می آید و در قلب انسان ایجاد می کند. قلب انسان تسلیم همه حقایق می شود. هر حقیقتی بر قلب انسان عرضه می شود او را می پذیرد، او را دریافت می کند و در واقع به او التزام پیدا می کند.

در ذیل این آیه روایتی از وجود مقدس پیامبر بزرگوار اسلام نقل شده است که حُب اگر کسی شرح صدر پیدا کرد این شرح صدر چه آثاری برای او دارد، چه ویژگی هایی دارد؟ حضرت فرمودند که موقعی که نور الهی در قلب

چنین انسان هایی وارد می شود؛ قلبشان حالت گشادگی پیدا می کند. وسعت پیدا می کند. سوال کردند که علامت این شرح صدر چیست؟ نشانه و ملازم این نور الهی که شرح صدر می آورد چیست؟ فرمودند که **التَّجَافِي عَن دَارِ الْغُرُورِ وَالْإِنَابَةَ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ وَالْإِسْتِعْدَادَ لِلْمَوْتِ قَبْلَ حُلُولِ الْفُوتِ**. (و رَوَى أَنَّ الْإِمَامَ زَيْنَ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يُكْرَهُ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ مِنْ أَوْلِيَّهَا إِلَى آخِرِهَا قِرَاءَةَ هَذَا الدُّعَاءِ: اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي التَّجَافِي عَن دَارِ الْغُرُورِ وَالْإِنَابَةَ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ وَالْإِسْتِعْدَادَ لِلْمَوْتِ قَبْلَ حُلُولِ الْفُوتِ - زاد المعاد، جلد ۱، صفحه ۱۲۹).

این سه ویژگی دارد. اول اینکه دلش از دنیا کنده می شود، دلش از دنیا و رذائل اخلاقی و آنچه که حُب دنیا منشاء او هست در واقع پاک می شود، پیراسته می شود، **التَّجَافِي عَن دَارِ الْغُرُورِ وَالْإِنَابَةَ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ**؛ همواره توجه به آن عالم دارد، توجه به عالم معنویات دارد و سوم اینکه آمادگی پیدا می کند برای مردن و مرگ و حیات بعد از مرگ، آمادگی پیدا می کند برای مراحل و آن مراحلی که بعد از مرگ باید طی بکند؛ **وَالْإِسْتِعْدَادَ لِلْمَوْتِ قَبْلَ حُلُولِ الْفُوتِ**.

بر اساس آیات دیگر و روایاتی که در ذیل این آیات و آیات مشابه است این نکات به دست می آید که اگر آن نور ویژه بر قلب انسان وارد بشود و بر انسان تجلی پیدا بکند، انسان یک قلب دیگری پیدا می کند، یک بینایی و معرفت ویژه ای پیدا می کند و در اثر آن، قوای درونی انسان، قوه شهوت و غضب و وهم انسان کنترل می شود و در واقع نورانی می شود، تابع آن نور می شود، تابع آن قلب، تحول یافته می شود.

بعد در واقع از آیات دیگر می فهمیم که چنین قلبی و چنین نوری هم باعث معرفت است و هم باعث آرامش درونی است و بهجت آور است و سرور آفرین.

تفسیر آیه اول توسط آیه پایانی سوره

حُب تا اینجا آیه **الهاکم التکاثر** را بر اساس آیاتی که در دیگر سوره بود در آن تاملی کردیم و به یک نکاتی رسیدیم. نکته ای که می خواهم عرض کنم این است که ما می توانیم **الهاکم التکاثر** را صرف از نظر این آیاتی که تا حالا کمک گرفتیم و با آن مفاد این آیه را روشن کردیم باز یک تاملی جداگانه ای بکنیم. یعنی از یک منظر دیگری به این آیه نگاه بکنیم.

الهاکم التکاثر؛ **التکاثر** شما را باز می دارد، محروم می کند، دچار غفلت میکند، از چه چیزی؟ از نعیم. چرا؟ چون در آیه آخر سوره تکاثر می فرماید: **ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ**. آیه اول می فرماید **الهاکم التکاثر** و آیه آخر می فرماید که **ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ**. یکی از روش های تفسیری روش تفسیر ساختاری از سوره است.

در این روش در واقع شما باید آن پیوند معنایی که بین آیات این سوره هست را به دست بیاورید و در واقع این روش بر این معنا استوار است که آیات یک سوره یا معظم آیات یک سوره یک پیوند معنایی بینشان برقرار است. مکمل یکدیگرند و مفسر یکدیگرند. آیه اول و آیه آخر هر سوره یا یکی دو آیه اول و دو آیه آخر هر سوره در واقع یا مکمل یکدیگرند یا مفسر یکدیگرند.

در اینجا آیه **الهاکم التکاثر** را **ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ** تفسیر می کند. تکاثر شما را از چه باز می دارد؟ از **نعیم** باز می دارد. از همان چیزی که در روز قیامت از آن سوال می شوید. سوال و پرسش و مواخذه از آن چیزی است که انسان از او غفلت دارد و او را به دست نیاورده است، آن چیزی را که انسان به دست آورده و دارد و از آن غفلت نکرده که بازخواست نمی شود.

به بیان دیگر ما در دنیا موقعی که سوال می کنیم و پرسش می کنیم، پرسش ما **اولا** برای فهمیدن است. برای اینکه بدانیم در **ما فی الضمیر مخاطب مان** و پرسش شونده چه می گذرد. **ما فی الضمیرشان** و آنچه که در قلب و ذهنش هست را آشکار بکنیم. بفهمیم و درک بکنیم و روشن بشود. استفهام و پرسشی که در دنیا رخ می دهد این است و استفهام ها و پرسش های ما هم زبانی است و قولی است. سوال می کنیم با زبان مان و پرسش شونده با زبانش جواب می دهد و **ما فی الضمیرش آشکار** می شود.

گاهی وقت ها آنچه که در دل هست جواب واقعی است و گاهی وقت ها نه، آنچه که در دل هست را نمی گوید. پاسخ دیگری می دهد، دروغ می گوید، اغراقی می کند، اینها. همه به خاطر این است که ما که پرسش کننده هستیم جاهل هستیم از درون او و از قلب او آگاه نیستیم. اما در روز قیامت پرسش کننده خداوند متعال است پرسش شونده هم انسان ها هستند. روز قیامت هم **یوم تُبْلَى السَّرَائِر** است. روزی که همه درون ها و نهان ها آشکار است.

پس نیازی به پرسش زبانی و قولی نیست نیازی نیست که خداوند متعال سوال کند چون او می داند در درون این انسان پرسش شونده چه می گذرد. خود انسان پرسش شونده هم درون خودش برایش آشکار است؛ درونش برایش تجسم پیدا می کند، ظهور پیدا می کند حاضر می شود، بر اساس آیات قرآن اعمال انسان ها، ملکات نفسانی انسان ها روز قیامت حاضرند حاضر هستند و نمایان هستند.

خب اگر **ما فی الضمیر انسان ها** نمایان است و سوال کننده هم خداوند متعال است، پس دیگر پرسش معنا ندارد و سوال معنا ندارد. سوال در روز قیامت سوال زبانی نیست و برای فهمیدن و آگاه شدن سائل یا پرسش شونده و مسئول نیست؛ سوال در روز قیامت به معنای تثبیت هست؛ به معنای ظاهر کردن و ثابت کردن است.

ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ یعنی در روز قیامت یک اتفاقاتی می افتد و یک تحولاتی رخ می دهد، یک پدیده هایی نمایان می شوند که در اثر آن پدیده ها درون شماها و نعیمی که در درونتان هست آشکار می شود. معلوم می شود که چقدر از نعم برخوردار هستید. چقدر نعم دارید. آن میزان نعم شما آشکار می شود، میزان نعم شما تثبیت می شود.

مراد از نعم

خُب حالا نعم چه چیزی هست که در روز قیامت باید نعم هر انسانی آشکار بشود و تثبیت بشود؟ خیلی از مفسران اهل سنت بلکه اکثر قریب به اتفاقشان این که من نمی گویم همه شان چون همه تفاسیرشان را ندیدم. اکثر قریب به اتفاق شان می گویند که پرسش از نعم یعنی پرسش از شکر نعم. مراد از نعم و نعمت ها همین نعمت های مادی و دنیوی است. این نوشیدنی هایی که می خوریم و این غذاهایی که می خوریم، تنفسی که می کنیم، سلامتی که داریم و امنیتی که داریم و این لباسی که داریم و مسکنی که داریم، اینها نعمت ها هستند و خداوند متعال از اینها از ما می پرسد یعنی از شکر اینها می پرسد.

این مفسران اهل سنت هم سوال را سوال زبانی می دانند، قولی می دانند؛ نه آن سوالی که ما عرض کردیم و تبیین کردیم که بزرگان و مفسران بزرگی مانند مرحوم علامه طباطبایی رضوان الله تعالی علیه این تفسیر و تبیین را از پرسش در روز قیامت دارند. پس در نگاه مفسران اهل سنت آیه آخر سوره تکوین می خواهد به ما بگوید که در روز قیامت شما از شکر همین نعمت های مادی پرسیده می شوید. پرسش هم پرسش غیر زبانی هست.

اما این تفسیری که مفسران اهل سنت دارند هم با آیات قرآن سازگار نیست و هم با روایاتی که از حضرات معصومین به دست ما رسیده است سازگار نیست. اولاً روایات از حضرات معصوم را بخوانیم چون این تفسیری که الان در تفاسیر اهل سنت آمده در عصر حضرات معصومین هم وارد بود. و این تفسیر به حضرات معصومین عرضه می شده حضرات انکار می کردند و رد می کردند و توبیخ می کردند.

اول یک مروری بر روایات حضرات معصومین داشته باشیم و بعد ببینیم آیات قرآن درباره این نعم چه می گوید و مراد از نعم چیست؟ در روایتی هست که می فرماید ما در نزد امام صادق علیه السلام بودیم جماعتی هم بودند در منزل حضرت. ظهر که شد حضرت فرمودند که بمانید غذا آماده است. دستور دادند سفره غذایی پهن شد. راوی می گوید که غذایی در سفره قرار دادند و غذا را خوردیم که تا آن زمان غذایی به لذت بخش تر بودن از این غذا را تجربه نکرده بودیم. غذایی لذیذتر از این غذا نخورده بودیم. بعد حضرت فرمودند که خرما بیاورید. خرمایی آوردند و ما خرمایی خوردیم که چهره مان را در آن خرما می دیدیم. آنقدر این خرما زلال بود و شفاف بود مثل آینه بود. ما صورت مان را در این خرما می دیدیم.

یک نفر در میان جمع که این غذا را خورد و این خرما را خورد عرض کرد که یابن رسول الله ما از همین نعمت هایی که الان خوردیم سر سفره شما یا در جایی که می خوریم سوال می شویم در روز قیامت **لَتُسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ**؛ یعنی از همین نعمت های مادی سوال می شویم؟ حضرت فرمودند نه؛ خداوند متعال کریم تر از این است که نعمت های مادی را در اختیار شما بگذارد و بهره برداری از آنها را هم جایز بداند بعد از آن ها سوال بکند و شما را مواخذه کند که چرا غذا خوردید؟ چه مقدار خوردید و چگونه خوردید؟

نه، مراد از نعیم در این آیه این نیست. مراد از نعیم، ما اهل بیت عصمت و طهارت هستیم. ولایت ماست محبت ماست. فردای قیامت از این نعمت های مادی از شما سوال نمی شود از ولایت ما سوال می شود. از محبت ما سوال میشود.

در روایت دیگری هست که ابوحنیفه خدمت امام صادق علیه السلام رسید. از امام صادق علیه السلام درباره این آیه سوال کردند که یابن رسول الله **ثُمَّ لَتُسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ** مراد از نعیم چیست در این آیه؟ حضرت به ابوحنیفه فرمودند که من نعیم عندک یا نعماً؛ اسم ابوحنیفه بود نعماً. خب ابوحنیفه تو که فقیه اهل سنتی عالم اهل سنت هستی تو بگو نعیم یعنی چی؟ تو بگو مراد خداوند متعال از نعیم در این آیه چیست؟

ابوحنیفه می گوید که من به امام صادق عرض کردم که مراد از نعیم همین غذاهایی است که می خوریم، همین آب و نوشیدنی هایی است که مصرف می کنیم. امام صادق علیه السلام به ابوحنیفه گفت ابوحنیفه اگر مراد نعیم در این آیه این باشد و خداوند متعال فردای قیامت بخواهد تو را حاضر کند و از نعمت های مادی سوال بکند میدانی اگر بخواهد از تک تک خوردنی ها، از تک تک نوشیدنی ها، از تک تک نعمت هایی که به تو داده سوال بکند چقدر زمان می برد، چقدر پرسش از تو طولانی می شود و از دیگران طولانی می شود. پس مراد از نعیم در این آیه این نیست که تو میگی و بی یا این نیست که هم مسلکی های تو می گویند.

ابوحنیفه میگوید از امام سوال کردم پس نعیم چیست در این آیه؟ مراد از نعیم در این آیه چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمودند که **نحن اهل البيت النعیم الذی انعم الله بنا علی العباد و بنا ائتلفوا بعد ان كانوا مختلفین و بنا آلف الله بین قلوبهم و جعلهم اخوانا بعد ان كانوا اعداء و بنا هداهم الله للاسلام و هی النعمة الّتی لا تنقطع و الله سائلهم عن حق النعیم الذی انعم به علیهم و هو النبی و عترته.**

یعنی نعیم که سؤال کرده شود از او، مائیم اهل بیت. و حق سبحانه به ما انعام فرموده بر بندگان و بما الفت گرفته اند بعد از آنکه مختلف بودند و متفرق، حق تعالی به ما الفت افکند در دلهای ایشان و آنها را برادر هم گردانید بعد از آنکه دشمنان بودند و ما ایشان را به دین اسلام راه نمودیم و اینکه نعمتی است که منقطع نشود و خدای

تعالی ایشان را از حق اینکه نعمتی که به آن انعام فرموده است بر ایشان، سؤال خواهد کرد و اینکه نعمت، حضرت رسالت و عترت اطهار او علیهم السّلام اند **نحن اهل البيت النّعیّم الذی انعم الله بنا علی العباد**؛ مراد از نعیم در این آیه ما اهل بیت هستیم. ولایت ما اهل بیت است. محبت ما اهل بیت هست. ما اهل بیتهایی که خداوند متعال به خاطر ما دل های شما را به هم نزدیک کرد. ما اهل بیتهایی که خداوند متعال به وسیله ما شماها را هدایت کرد. ما نعمتی هستیم که منقطع نمی شود و زوال ناپذیر است و الله قسم فردای قیامت خداوند متعال از ما می پرسد از شما. یعنی از شما درباره ما می پرسد. این نعمت که ولایت و محبت است را می پرسد **ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ** یعنی این.

خب با توجه به این روایات و با توجه به اینکه این آیه **ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ** مفسّر **الهاکم التّکاثّر** شد معنای این دو آیه این می شود که **الهاکم التّکاثّر**؛ زیاده خواهی، دنیاگرایی و تکاثر در اموال و اولاد و دیگر مظاهر دنیوی شما را از ولایت اهل بیت عصمت و طهارت باز ندارد. شما را از ولایت اهل بیت عصمت و طهارت غافل نکند. شما را از پیروی از اهل بیت عصمت و طهارت غافل نکند که اگر غافل کند **لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ** فردای قیامت مورد بازخواست قرار می گیرید و مواخذه می شوید از آن چیزی که در دنیا نسبت به او غافل بودید و دچار لهو شدید.

ادامه این بحث انشاءالله در جلسه بعد.